



چکیده

متولی خمس در زمان حضور و غیبت معصوم*

ابراهیم علیزاده^۱

خمس به‌عنوان یکی از منابع تأمین بخشی از نیازهای جامعه، نیاز به متولی دارد که باید مشخص شود تا به‌عنوان یک سرمایه‌ی کلان، کارآمدی بیشتری در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه داشته باشد. این تحقیق با ابزار کتاب‌خانه‌ای و با روش توصیف و تحلیل محتوا، با تمرکز بر آیه خمس، روایات مربوط به متولی خمس و همچنین نظر مشهور فقهاء و با هدف تعیین متولی خمس در عصر حضور و غیبت امام معصوم نوشته شده است. برای رسیدن به این هدف، ابتدا به رفع ابهام موجود در کلام مشهور در رابطه با سهم اصناف مذکور در آیه (ایتام، مساکین و ابن السبیل) پرداخته و ثابت کرده که تمام خمس، متعلق به امام بوده و اصناف یکی از موارد مصرف خمس بوده‌اند و کسی غیر از امام، ولایتی بر خمس نداشته است؛ و در ادامه با بیان جهت تعلق خمس به امام معصوم و ذکر ادله آن و همچنین با توجه دادن به تفاوت بین ولی فقیه و مرجع تقلید، ثابت کرده که با وجود ولی فقیه حاکم بر امور جامعه، فقهای دیگر نمی‌توانند به‌صورت مستقل، عهده‌دار ولایت خمس باشند.

واژگان کلیدی

خمس، امام، ولی فقیه (حاکم)، متولی خمس، دوران غیبت.

* رتبه سوم سیزدهمین جشنواره ملی علامه حلی علیه السلام.

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه، مدرسه عالی فقهی الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام، قم.

مقدمه

آیا اسلام در مورد اقتصاد و معیشت جامعه تدبیری اندیشیده و منابعی برای تأمین هزینه‌های جامعه در نظر گرفته و سازوکاری را برای مدیریت این منابع معین کرده است؟ وقتی برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها به منابع فقهی اسلام رجوع می‌شود، معلوم می‌شود که اسلام، برنامه‌ها و راهکارهای مختلفی را مثل خمس، زکات، انفال، انفال، خراج، نذر و... درباره این مسئله مطرح کرده و چگونگی مدیریت این راهکارها را با آیات و روایات و یا با اتکا به سیره عقلایی جامعه مشخص کرده است. در بین این راهکارها، خمس به‌عنوان یکی از تکالیف مالی و اجتماعی است که خداوند طبق آیه ۴۱ انفال پرداخت آن را برای بندگان خود واجب کرده است؛ از این جهت، در زمان حضور امام معصوم علیه السلام، مردم خمس خود را به امام می‌دادند تا طبق مصالح مردم و جامعه، هزینه شود و از جمله موارد مصرف آن که آیه هم به آن اشاره کرده، ایتم، مساکین و ابن‌سبیل از سادات بوده است. در آثار فقهی در دو بخش پیش‌رو به بررسی مسئله خمس پرداخته شده است: ۱- اشیاء و اموالی که به آن‌ها خمس تعلق می‌گیرد، ۲- مستحق یا متولی خمس؛ از میان این دو بخش، بخش دوم که عهده‌دار تعیین متولی خمس در زمان حضور معصوم و غیبت ایشان است، از مسائل چالش برانگیزی بوده که همه‌ی فقهای شیعه مثل ابن جنید اسکافی (اسکافی، ۱۴۱۶، ۱۰۴)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰، ۱۹۸)، ابن ادریس حلی (حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۴۹۱-۴۹۷)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۱۵۵-۱۸۱)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ب، ۲۸۶-۳۴۴) و علمای عصر حاضر مثل آیات عظام خویی (خویی، ۱۴۱۰، ۱، ۳۴۷-۳۵۰) و سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۷، ۱، ۴۱۲-۴۱۴) و... به بررسی مباحث مربوط به آن پرداخته و در راستای تعیین متولی خمس، مطالب زیادی را در مورد سهم امام و اصناف، مطرح کرده‌اند و در نتیجه برخی به صراحت، نظر خود را مبنی بر ولایت تمام خمس، توسط حاکم هر عصر بیان کرده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲، ۶۶۲) و گفته‌اند: تمام خمس - به‌صورت امر واحد - برای منصب حاکمیت و ولایت هست (شاه‌رودی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۷۵). ولی وجود برخی ابهامات و اشکالات در کلام مشهور باعث شده تا نظر مشهور را مخالف امر واحد بودن خمس دانسته و این نظر - تعلق خمس به‌صورت امر واحد بر امام - در مقابل نظر مشهور تلقی بشود (کینا و رزمی، ۱۳۹۱،

۱۲۲-۱۴۳؛ نیکزاد، ۱۳۹۶، ۱۶۱) و یا مالکیت شخصی امام بر خمس را بر مشهور نسبت بدهند (تقی‌زاده و پیردهی، ۱۳۹۵، ۱۱۷) بر همین اساس، امتیاز این تحقیق این است که با رفع ابهام و حل اشکالات موجود در کلام مشهور، ثابت می‌کند که اصناف مذکور در آیه خمس؛ یکی از موارد مصرف خمس بوده و همان‌طور که در زمان حضور معصوم، ولایت تمام خمس به‌صورت امر واحد - حتی طبق نظر مشهور - بر عهده امام معصوم بوده و جهت این ولایت؛ شأن حکومتی امام بوده است نه شأن فقهایی، در عصر غیبت هم باید ولی فقیه حاکم بر جامعه، ولایت این امر را بر عهده داشته باشد نه شخص دیگر. برای ورود به بحث «متولی خمس» لازم است به چند نکته توجه شود: ۱- خمس عبارت است از ثبوت حقی به مقدار یک پنجم در اموال انسان که خداوند بر بندگان واجب کرده است (حائری، ۱۴۱۸، ۱۱؛ شامرودی ۱۴۲۵، ۱، ۹)، ۲- مقصود از ولایت در این مسئله، ولایت تشریحی است به‌طوری که ولی به تبعیت از احکام شارع؛ اقدامات و شرایط لازم را برای هدایت جامعه فراهم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۱۲۲-۱۲۹)، ۳- مرجع تقلید؛ بیان احکام کلی رفتارهای فردی و اجتماعی را بدون ضمانت اجرایی بر عهده دارد و مکلف صرفاً از باب کارشناس دینی به او رجوع می‌کند اما ولی فقیه عهده‌دار مدیریت جامعه بوده و رجوع مردم به ایشان صرفاً از باب کارشناس دینی نبوده بلکه طبق شأن حکومتی و ریاستی ایشان، برای دریافت اوامر و دستورات در مسائل مختلف اجرایی جامعه است و با توجه به لزوم هرج و مرج در تعدد حاکم - به خلاف مرجع تقلید - ولایت فقیه بر عهده شخص یا نهاد واحدی قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۱۲۶-۱۲۷).

۱. متولی خمس در زمان حضور امام

با توجه به اینکه تعیین متولی خمس در عصر غیبت، متأثر و متوقف بر تبیین سه موضوع است: ۱- «وحدت یا تعدد متولی در عصر حضور» ۲- «جهت تعلق خمس به امام» ۳- «نوع تصرف امام در خمس مقبوض»، ابتدا به بررسی مباحث مربوط به این سه موضوع پرداخته می‌شود تا با فراهم شدن زمینه ورود به بحث متولی خمس در زمان غیبت، به بررسی جواز تولی امر خمس توسط غیر حاکم هنگام تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت پرداخته شود.

۱-۱. انحصار ولایت خمس در امام

با توجه به اقوال علمای مختلف در طول دوره‌های فقهی شیعه، مشخص می‌شود که مشهور فقهاء با استناد به کلمه «ذی القربی» در آیه و روایات (انفال: ۴۱؛ عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۱۵) و همچنین عناوین دیگری مثل «اولی الامر» (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۱۳) و «حجت فی زمانه» (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۱۵) و یا طبق تصریحی که برخی روایات بر کلمه «امام» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۴۴) دارند، نسبت به ولایت امام بر تمام خمس اتفاق نظر داشته و گفته‌اند در زمان حضور امام، باید تمام خمس به‌طور کامل در اختیار ایشان قرار گیرد و سهم اصناف نیز توسط امام به آن‌ها داده شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۱۰۹).

نکته‌ای که لازم است در اینجا مطرح شود، ناهمخوانی و ناسازگاری ظاهریست که در متن کتب مشهور فقهاء در مورد سهم سادات وجود دارد؛ چون مشهور فقهاء، ابتدا خمس را به شش قسم تقسیم کرده، نصف آن را به الله، رسول و امام نسبت داده و نصف دیگرش را به اصناف نسبت داده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۰، ۸۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۲۱۶) به طوری که خواننده آثار فقهی فقهاء، احساس می‌کند همان‌طور که نصف خمس متعلق به امام است، نصف دیگر آن هم به‌طور کامل متعلق به اصناف بوده و اصناف در عرض امام قرار دارند. حال سؤال این است که آیا این تقسیم، شامل تقسیم ولایت خمس هم می‌شود به طوری که گفته شود طبق این تقسیم ولایت خمس به دو قسم تقسیم شده است؟ ۱- ولایت امام که شامل سهم الله، رسول و ذی القربی است ۲- ولایت اصناف که شامل ایتم، مساکین و ابن سبیل می‌شود. در پاسخ این سؤال باید گفته شود: علاوه بر اینکه این تقسیم شامل تقسیم ولایت نمی‌شود؛ بلکه حتی دلالتی بر مالکیت و اختصاص نصف خمس بر اصناف نیز ندارد؛ بلکه اصناف فقط محل و مورد مصرف خمس هستند (کاشانی، بیتا، ۱، ۲۲۹) به همین دلیل، مشهور فقهاء با استناد به روایات اتفاق دارند؛ سهمی که برای اصناف نسبت داده شده توسط امام و با توجه به نیازمندی اصناف به آن‌ها داده می‌شود نه اینکه به‌طور مستقل و کامل در اختیار آن‌ها قرار داده شود؛ چون دلیل انتساب خمس به اصناف، تحریم زکات برای آن‌ها است. به همین دلیل همان‌طور که زکات به نیازمندان داده می‌شود خمس هم که جایگزین زکات برای سادات است، در صورت نیازمندی اصناف به آن‌ها داده می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ب، ۳۱۶-۳۱۷) و مازاد از نیاز اصناف در اختیار امام باقی می‌ماند؛

همچنین اگر نصف خمس از نیاز آن‌ها کمتر باشد، باز بر عهده امام است که نیاز آن‌ها را از نصف دیگر خمس و یا از منابع دیگر تأمین کند (سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۲۱۷). این نوع تحلیل از نحوه تعلق خمس به اصناف، فقط با محل مصرف بودن اصناف سازگاری دارد. این همان مطلبی است که برخی از فقهاء به آن توجه کرده و به طور صریح گفته‌اند: همه خمس به عنوان امر واحدی بوده که متعلق به منصب ولایت و حکومت است و از آنجاکه این ولایت اولاً به بالذات منحصر در الله است و بعد به صورت طولی به رسول و امام می‌رسد، ابتدا آیه تمام خمس را با بیان انحصاری - «أَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» - به الله نسبت داده و سپس به رسول و امام نسبت داده است تا رسول یا امام آن را در جاهای مورد نیاز که اصناف سه گانه یکی از آن‌ها است، مصرف کند. (شاهرودی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۷۴). برخی از روایاتی که مستند این نظر هستند عبارتند از:

«... فَهَوَ يُعْطِيهِمْ عَلَى قَدْرِ كِفَايَتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ مِنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لَهُ وَإِنْ نَقَصَ عَنْهُمْ وَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَتَمَّهُ لَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ۴، ۱۲۷) پس امام از [نصف خمس] به اندازه نیازشان (اصناف) به آن‌ها می‌دهد و اگر چیزی [از این نصف، بعد از رفع نیاز اصناف] اضافه ماند، به امام می‌رسد؛ همچنین اگر نیاز آن‌ها بیشتر از نصف خمس بود باز بر عهده امام است که آن را از [اموال] نزد خودش جبران کند.

«... قَالَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَصْنَعُ أَلَيْسَ إِنَّمَا كَانَ يُعْطَى عَلَى مَا يَرَى كَذَلِكَ الْإِمَامُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۴۴)، وقتی از امام رضا علیه السلام سؤال شد: در صورتی که تعداد برخی از اصناف نسبت به صنف دیگر زیاد باشد، نصف خمس بین آن‌ها چگونه تقسیم می‌شود؟ امام جواب دادند این کار بر عهده امام است تا طبق تشخیص خودش انجام دهد همان‌طور که رسول خدا طبق تشخیص خودش این کار را انجام می‌داد.

«فَإِنْ فَضَلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَالِي وَإِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ اسْتِغْنَائِهِمْ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَنْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْتُونَ بِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۴۰) پس اگر چیزی [از آن سه سهم] مازاد بر نیاز اصناف شد، این مازاد برای والی (امام) است و همچنین اگر آن سه سهم نسبت به نیاز اصناف کم بود باز بر عهده والی است که از [اموال] نزد خود به اصناف بدهد تا نیازشان بر طرف شود.

به خاطر وجود ناسازگاری و دوگانگی مذکور در کلام مشهور، مرحوم صاحب جواهر بعد از

اشاره به قرآنی که دلالت بر ولایت امام بر تمام خمس به صورت سهم واحد دارند، می فرمایند: اگر ترس از جدایی و انفراد از اتفاق ظاهری فقهاء بر تعدد سهم نبود، می توانستیم بگوییم که طبق ظاهر روایات تمام خمس برای امام بوده و تأمین نیاز اصناف بر عهده ایشان است (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۱۵۵) و یا مرحوم شیخ انصاری با استناد به برخی از روایات، فرموده اند: بعید نیست بگوییم تمام خمس برای امام علیه السلام هست و امام موظف است نیاز اصناف را تأمین کند. ولی این نظر مخالف اجماع است (انصاری، ۱۴۱۵، ب، ۳۲۶) ولی همان طور که گفته شد با توجه به صدر و ذیل کلام مشهور، مشخص می شود که هدف مشهور از تقسیم خمس به شش قسم، تقسیم ولایت خمس نیست و ولایت خمس را منحصر در امام می دانند.

۲-۱. جهت تعلق خمس به امام

همان طور که در مبحث «انحصار ولایت خمس در امام» گفته شد، طبق روایات باب خمس و نظر مشهور فقهاء، خمس باید به طور کامل در اختیار امام قرار گیرد و سهم اصناف نیز باید توسط ایشان به آن ها داده شود. حال، بحث در مورد نحوه تعلق خمس به امام هست تا مشخص شود که تعلق و واگذاری خمس برای امام از باب مالکیت امام بر خمس است؛ به طوری که امام وظیفه دارد از ملک شخصی خود نیاز اصناف را هم برآورده کند و یا اینکه - بنابر نظر صحیح - امام به عنوان والی و حاکم جامعه، ولایت بر تصرف و مصرف خمس را بر عهده دارد تا آن را با هدف اصلاح، پیش برد و اداره امور جامعه در جاهای مورد نیاز که از جمله آن، تأمین نیاز اصناف باشد، مصرف کند؟

برخی از ادله و شواهد اثبات ولایت و نفی ملکیت در اینجا ذکر می شود سپس در فرآیند نقد و بررسی نظر دو نفر از فقهای که قائل به مالکیت امام و اصناف بر خمس شده اند، ادله نظریه ولایت تکمیل خواهد شد:

ادله:

۱. هیچ دلیل و رجحانی غیر از منصب امامت برای شخص امام وجود ندارد تا فقط ایشان متولی خمس باشند و اینکه در آیه خمس رسول و ذی القربی بلافاصله بعد از الله و انحصار خمس در الله - **أَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ** - آمده است، به خاطر مقام ولایت و امامت

ایشان است؛ چون بنابر حجیت سیاق کلام (مظفر، ۱۴۳۰، ۱، ۱۸۸) در آیات دیگر هم - مثل آیه ولایت، انفال، اولی الامر و فیء - فقط در صورتی شاهد چنین ترکیب کلامی هستیم که بحث در مورد ولایت باشد و اساساً دلیل اینکه خداوند اختیار امورات مختلف را بر عهده پیامبر و ائمه علیهم السلام گذاشته‌اند، به خاطر ولایتی است که از خداوند به ایشان رسیده است؛ و وقتی ولایت چیزی به خاطر منصبی بر شخصی ثابت شد، باید در جهت همان منصب مصرف شود نه در مصالح شخصی.

۲. در برخی روایات وقتی امام علیه السلام در صدد بیان سهم امام بوده‌اند، صفات مربوط به منصب امامت را ذکر کرده‌اند که دلالت بر تعلق خمس بر منصب امامت دارد؛ به‌عنوان مثال در برخی موارد کلمه «اولی الامر» (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۱۳) و در برخی روایات عبارت «الحجه فی زمانه» (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۱۵) و کلمه «فَهُوَ لِلْوَالِیِّ» (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۲۰) و یا «للقائم بامور المسلمین» (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۳۱)، آمده است این نوع تعبیر ظهور در این دارند که تعلق خمس به حضرات معصومین علیهم السلام به خاطر منصب امامت بوده است.

۳. اگر بخواهیم خمس را متعلق به ملک شخصی امام بدانیم باید نسبت به الله نیز چنین معنایی را در نظر بگیریم درحالی‌که ملکیت شخصی و اعتباری برای خدا معقول نیست، پس باید معنایی را در نظر بگیریم که مناسب با مرتکزات شرعی و مفاهیم قرآنی باشد و این فقط با ملکیت جهتی تناسب دارد؛ یعنی خداوند، رسول و امام حق حاکمیت و ولایت بر این سهم را دارند و عطف رسول و ذی‌القربی هم مؤید دیگری بر این معنا است؛ چون معمولاً این نوع عطف در قرآن برای بیان ولایت و حاکمیت آمده است (شاهرودی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۷۵).

۴. با توجه به کلمات فقهاء در مبحث خمس، مشهور فقهاء وقتی خواسته‌اند سهم امام را بیان کنند عبارت «خلیفه» و «الإمام القائم مقام الرسول» آورده و خمس را متعلق به مقام امامت و نبوت دانسته‌اند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵، ۲۲۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۱، ۲۶۲؛ حلی، ۱۴۱۰، ۱، ۵۰۱؛ حلی، ۱۴۰۸، ۱، ۱۶۵؛ حلی، ۱۴۱۴، ۵، ۴۳۲ و...) این عبارات نشان می‌دهد که تعلق خمس به منصب و مقام، از مرتکزات شرعی فقهاء بوده است.

شواهد:

۱. تصریح برخی از فقهاء بر این مطلب که منصب و مقام امامت سبب تعلق خمس به امام بوده (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۸۸؛ تبریزی، ۱۴۲۷، ۶، ۱۶۷؛ مکارم، ۱۴۱۶، ۵۲۴) و این حق به وسیله ولایت عامه امام بر جامعه برای ایشان تعلق گرفته است؛ تا آن را در جاهایی که نیاز است مصرف کند: «لأنَّه حَقٌّ لَهُ باعتبار ولايته العامة» (حلی، ۱۴۱۴، ۵، ۴۳۲).
۲. بدیهی بودن تعلق خمس به منصب امامت باعث شده تا قریب به اتفاق فقهاء، متعرض بحث و اشکال و جواب بر این مسئله نشوند. البته این به معنای غفلت فقهاء از این مسئله نیست و شاهد این مطلب، تفصیلی است که در بحث «عدم تعلق خمس مقبوض بر ملک شخصی امام» مطرح خواهد شد؛ چون عده‌ای از فقهاء با تفصیل خمس به مقبوض و غیر مقبوض ادعا کرده‌اند که خمس مقبوض متعلق به ملک شخصی امام است (این نظر در ادامه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد)، این تفصیل به خوبی نشان می‌دهد که مسئله تعلق حق خمس بر منصب امامت مورد توجه بوده است.

۱-۲-۱. نقد و بررسی نظر ابن ادریس حلی و مولی احمد نراقی

مرحوم ابن ادریس حلی و مولی احمد نراقی قائل به مالکیت و اختصاص نصف خمس برای ملک امام و نصف دیگر آن برای اصناف شده و دلایلی را بیان کرده‌اند. در این قسمت از تحقیق، به صورت جداگانه نظر این دو فقیه نقد و بررسی خواهد شد:

مرحوم ابن ادریس حلی گفته‌اند: امام حق تصرف در مازاد سهم اصناف را نداشته و فقط ولایت حفاظت آن بر عهده امام است و همچنین جبران کاستی هم بر عهده امام نیست؛ دلیل آن را چنین بیان کرده‌اند که این سهم حق اصناف بوده؛ چون «واو» در آیه به جای «لام» اختصاص آمده است. به همین دلیل، همان‌طور که نصف خمس به ملک امام اختصاص گرفته، نصف دیگر آن به اصناف اختصاص می‌یابد. در مورد جبران کاستی هم گفته‌اند که دلیلی بر اشتغال ذمه امام برای این کار نداریم و روایاتی که بر این امر دلالت دارند، از جهت سندی مخدوش هستند (حلی، ۱۴۰۴، ۱، ۴۹۲-۴۹۵).

با توجه به مخالفت این نظر با مشهور، فقهاء مطالب زیادی در رد نظریه ایشان مطرح

کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ ب، ۳۴۱) در این تحقیق هم با توجه به ادله‌ای که در مورد ولایت امام بر خمس گفته شد، نکاتی ذکر می‌شود:

۱. نظر ایشان در مورد دلالت آیه بر ملکیت شخصی، نادرست است؛ چون در این صورت، سهم اصناف باید از همان ابتدا به خودشان داده می‌شد؛ درحالی‌که ایشان نیز گفته‌اند ابتدا باید به امام داده شود و بعد توسط امام در بین اصناف به اندازه نیاز و کفایت، تقسیم کنند (حلی، ۱۴۱۰، ۱، ۴۹۲).

۲. لام در «لله» و... دلالتی بر ملکیت شخص امام ندارد بلکه دلالت بر ولایت تصرف منصب امامت و حکومت دارد؛ چون ملکیت شخصی برای خداوند معنا ندارد و به تبع آنلام در رسول و ذی‌القربی هم نمی‌تواند دلالتی بر ملکیت داشته باشد، بلکه همان‌طور که «لام» در الله دلالت بر ولایت دارد، «لام» در رسول و ذی‌القربی هم دلالت بر ولایت تصرف دارد. مشخص است که چنین منصبی برای اصناف وجود ندارد و برای همین، «لام» بر سر اصناف نیامده است. ازطرفی، اگر بخواهیم صرفاً با تمرکز بر ظاهر آیه حکم به ملکیت و اختصاص خمس به اصناف را داشته باشیم باید در مورد انفال و فیء نیز همین حکم را داشته باشیم؛ چون نوع الفاظ و چینش کلمات آیه خمس مثل آیه انفال و فیء هست. درحالی‌که همه فقهاء و خود ایشان (ابن ادریس حلی) نیز انفال را برای منصب امامت می‌دانند (حلی، ۱۴۱۰، ۱، ۴۹۷-۴۹۸).

۳. در صورتی که سهم اصناف همیشه بیشتر از نیازشان باشد، آیا با مبانی اسلام سازگاری دارد که این اموال به جای استفاده در مسیر رشد و پیشرفت امور مسلمین، به این صورت در نزد امام باقی بماند و امام حق تصرف در آن نداشته باشد؟

شیخ انصاری بعد از اشاره به نظر ابن ادریس حلی گفته‌اند: فقهاء در رد این نظر مطالب زیادی گفته‌اند درحالی‌که این مطلب، مربوط به وظایف امام بوده و بحث از آن فایده‌ای ندارد؛ چون امام به وظیفه خود آگاه است و نیازی نیست ما در مورد آن بحث کنیم (انصاری، ۱۴۱۵ ب، ۳۴۱). درحالی‌که طبق آنچه شیخ انصاری در مبحث مربوط به متولی خمس در زمان غیبت فرموده‌اند، بحث ملکیت تأثیر مستقیم نسبت به بحث اثبات ولایت فقیه بر خمس در زمان غیبت دارد، به‌طوری‌که اگر کسی قائل باشد «لام» در آیه به مالکیت شخصی دلالت

دارد، دیگر نمی‌تواند ولایت خمس را از طریق ولایت عامه فقیه برای فقیه ثابت کند (انصاری، ۱۴۱۵ ب، ۳۳۷).

البته باید دقت شود که حتی با قبول نظر ابن ادریس حلی، باز متولی تمام خمس، امام علیه السلام هستند (حلی، ۱۴۱۰، ۱، ۴۲۹) با این تفاوت که ایشان اصناف را مالک نصف سهم می‌دانند و برای همین امام موظف است آن را برای اصناف حفظ کند؛ ولی مشهور فقهاء گفته‌اند امام حق تصرف در مازاد خمس را داشته و حکم آن، مانند حکم سهم اصلی امام است. نظر ایشان با هدف رد دلالت آیه بر ملکیت، مطرح شد.

مرحوم نراقی نیز گفته‌اند: طبق ظاهر آیه و مرسله حمّاد (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۱۳) و ابن بکیر (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۱۰) و روایتی از رساله محکم و متشابه (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۱۶)، باید نصف خمس در بین تمام اصناف تقسیم شود و تخصیص آن به گروه خاص (مثلاً ایتام) درست نیست؛ در توضیح این استظهار گفته‌اند: «لام» در آیه برای ملکیت یا اختصاص بوده و طبق عطفی که در آیه صورت گرفته حکم اصناف با ذی‌القربی و رسول و الله یکی است، پس همان‌طور که نصف خمس برای ملک ذی‌القربی بوده و یا مختص به ایشان است، نصف دیگر هم در ملکیت و یا اختصاص به اصناف داشته و باید در بین هر سه صنف تقسیم شود و حمل آن بر محل مصرف خلاف ظاهر است. به خلاف آیه زکات که حمل آن به محل مصرف به‌خاطر وجود قرینه صارفه است که طبق این قرینه، آیه دلالت بر محل مصرف بودن اصناف شش‌گانه دارد؛ ولی در مورد آیه خمس قرینه‌ای برای حمل وجود ندارد؛ همچنین مقتضای استصحاب اشتغال ذمه نیز وجوب تقسیم بر هر سه گروه است (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۰، ۱۰۰)؛ چون ما نسبت به تعلق نصف خمس به هر سه گروه علم داریم ولی دلیلی در مورد جواز اختصاص آن به یک گروه نداریم.

نقد و بررسی:

اولاً، از آنجاکه نسبت خمس برای الله، رسول و امام به‌خاطر ولایت بر خمس است نه مالکیت شخصی، پس ظهوری برای ملکیت باقی نمی‌ماند و از آنجاکه اصناف، ولایتی برای خمس ندارند «لام» تکرار نشده است.

ثانیاً، اینکه ایشان آیه زکات را به خاطر وجود قرینه صارفه، حمل بر بیان محل مصرف زکات کرده‌اند (قرینه صارفه: «فَقَالَ إِنَّ جَعَلْتُهَا [الزكاة] فِيهِمْ جَمِيعاً، وَإِنْ جَعَلْتُهَا لِوَاحِدٍ أُجْرًا عَنْكَ» (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۲۶۷) ترجمه: امام فرمودند: اگر تمام صدقه را در بین تمام موارد مذکور در آیه تقسیم کنی و یا فقط به یکی از آن‌ها بدهی، کفایت می‌کند)، در مورد خمس نیز با توجه به روایت پیش‌رو باید حمل به محل مصرف بشود «قَالَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ يَصْنَعُ أَلَيْسَ إِتْمَا كَانَ يُعْطَى عَلَى مَا يَرَى كَذَلِكَ الْإِمَامُ» (کلبی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۴۴) (ترجمه روایت اندکی قبل، گذشت). همچنین روایاتی که نقصان و زیادت را بر عهده والی قرار داده و یا خمس را عوض از زکات دانسته‌اند که مرسله حماد یکی از این روایات است. این‌ها همه، نشانگر محل مصرف بودن اصناف هستند.

ثالثاً، در روایت مرسله و روایت رساله محکم و متشابه، هیچ اشاره‌ای به مالکیت اصناف ندارد؛ بلکه در این روایات جملاتی هست که خلاف ادعای ایشان را ثابت می‌کند. چون در مرسله حماد گفته شده: خمس عوض زکات است و از طرفی هم فقر را در اصناف شرط دانسته است؛ این دو، فقط با محل مصرف بودن اصناف سازگاری دارد. در روایت رساله هم، امام از خمس به عنوان منبعی برای امارات و کشورداری یاد می‌کنند که عبارت اُخرای بیت المال هست. با توجه به این توصیف و روایات دیگری که گفته‌اند به اصناف به اندازه نیازشان داده شود و کمی و زیادی سهم نسبت به نیاز اصناف را بر عهده امام گذاشته‌اند، روشن می‌شود که اصناف هیچ ملکیت و اختصاصی نسبت به خمس نداشته و صرفاً یکی از موارد مصرف خمس هستند.

رابعاً، ایشان در ص ۱۰۲ گفته‌اند: از آنجاکه روایات، خمس را عوض از زکات بیان کرده‌اند، مفهوم این جمله این است که تمام اوصاف و شرایط اهل خمس [اصناف] و اهل زکات یکی باشد و به همین دلیل یکی از شروط استحقاق اصناف، فقر و نیازمندی است (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۰، ۱۰۲-۱۰۳). این جمله، خلاصه اشکالاتی است که به نظر ایشان وارد شد؛ چون طبق همین فرمایش ایشان، همان‌طور که مستحقین زکات مورد مصرف هستند نه مالک آن (عاملی، ۱۴۱۵، ۹، ۳۵۱) مستحقین خمس هم محل و مورد مصرف خمس می‌شوند نه مالک آن.

در مورد عبارت مرسله ابن بکیر «فَلَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ إِلَيَّ غَيْرِهِمْ» (ترجمه: پس خمس برای این افراد بوده و به دیگران داده نمی‌شود) که شاید برای اثبات اختصاص، مورد استناد واقع شود، بیان چند نکته حائز اهمیت است:

۱- ظهور اولیه روایت این است که خمس از این شش قسم خارج نیست، و این هیچ دلالتی بر ملکیت و اختصاص خمس برای اصناف ندارد؛ چون با فرض مورد مصرف بودن اصناف باز خمس از این شش قسم خارج نمی‌شود، بلکه تمام خمس تحت ولایت امام قرار می‌گیرد و امام هم یکی از این شش قسم هستند.

۲- بر فرض بگوییم که این عبارت مخصوص اصناف بوده و ضمیر «هم» به اصناف بر می‌گردد - یعنی می‌گوید که این سهم (نصف) نباید به غیر اصناف داده شود - در این صورت، با توجه به این روایت و روایات دیگری که گفته‌اند: خمس اصناف عوض از زکات بوده و با شرط کردن فقر و نیاز، مازاد نیاز اصناف را برای امام دانسته‌اند، نهایت چیزی که می‌توان از این روایت برداشت کرد این است که بگوییم: این روایت با توجه به علت آمدن اسم سادات در آیه، بیان شده تا بگوید که فقط فقرای از سادات به‌خاطر تکریم و تعظیم، سهم ویژه‌ای را از خمس می‌گیرند و فقرای غیر سادات که از زکات محروم نیستند شامل این تکریم نمی‌شوند؛ و اگر سادات به‌خاطر تکریم شأن، از زکات منع نمی‌شدند، لازم نبود که در این آیه اسمی از آن‌ها برده شود؛ چون با نبود تکریم، فقرای سادات هیچ تفاوتی با دیگر فقرا نداشتند تا خداوند در آیه خمس توجه خاصی به محل مصرف بودن این دسته از فقرای داشته باشند. با این تفسیر، هم معنای روایات دال بر شرط نیاز و هم روایات دال بر تعلق مازاد بر امام و هم معنای این روایات درست می‌شود.

با مطالبی که گفته شد، دیگر جایی برای شک در مورد بری‌الذمه شدن باقی نمی‌ماند تا استصحاب اشتغال ذمه کرده و با این استصحاب تقسیم نصف خمس برای همه اصناف لازم شود؛ چون اشتغال ذمه فرع بر مالکیت و اختصاص سهم به اصناف بود درحالی‌که چنین ملکیت و اختصاصی ثابت نیست. و تمام خمس به‌صورت امر واحد در اختیار امام قرار دارد.

۲-۱. عدم تعلق خمس مقبوض بر ملک شخصی امام

با اینکه طبق نظر مشهور فقهاء خمس متعلق به منصب امامت بوده و بالطبع بعد از دریافت هم به اعتبار منصب امامت در اختیار امام قرار می‌گیرد و باید برای مدیریت امور مسلمین هزینه شود، و دلیلی وجود ندارد تا بعد از دریافت خمس، امام شخصاً مالک خمس شده و آن را در مصارف شخصی هزینه کند. بر همین اساس، بیان روایات و کلام بیشتر فقهاء در این مورد مطلق بوده و فرقی بین مقبوض و غیر مقبوض نگذاشته‌اند؛ حتی برخی بر این مطلب تصریح کرده‌اند که خمس توسط امام که ولایت عامه دارد دریافت و در امور جامعه هزینه می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ۱، ۲۶۲؛ حلی، ۱۴۱۴، ۵، ۴۳۲؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲، ۶۶۲؛ شاهرودی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۷۴) ولی با این وجود، تعداد کمی از فقهاء، ادعا کرده‌اند خمس مقبوض متعلق به ملک شخصی امام هست.

در میان این فقهاء، صاحب جواهر بر این مطلب تصریح کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۸۸) ولی بقیه فقهاء از لازمه کلامشان چنین برداشتی می‌شود (حلی، ۱۴۱۰، ۱، ۴۹۲؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۱، ۳۳۷؛ حائری، ۱۴۱۸، ۴۷۳)، البته هیچ‌کدام دلیلی در مورد این قول ذکر نکرده‌اند و تنها صاحب جواهر در توجیه این ملکیت گفته‌اند: هر چند سبب انتقال سهم به امام، منصب نبوت [و امامت] است ولی از آنجاکه شخص امام در مال مقبوض دخیل است [بخلاف المقبوض فانه قد صار خصوصية الذات لها مدخلية] این مال، مثل دیگر اموال شخصی امام بوده و بعد ایشان به ورثه منتقل می‌شود ولی غیر مقبوض حقی است که متعلق به قائم مقام نبی بوده و به همین دلیل قابل ارث به ورثه امام نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۸۷-۸۸). ایشان با اینکه تصریح کرده‌اند خمس به سبب منصب نبوت [و امامت] به امام می‌رسد ولی بدون هیچ دلیلی، شخصیت حقیقی امام را دخیل در خمس مقبوض دانسته و بر همین اساس حکم به ملکیت شخصی خمس داده‌اند؛ در حالی که این ادعای ایشان علاوه بر اینکه بدون دلیل بوده، مخالف روایت علی بن راشد (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۵۳۷) و روایتی است که خمس را منبعی برای حکومت و کشورداری می‌داند (عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۴۸۹-۴۹۰). در روایت علی بن راشد، امام علیه السلام به صراحت فرموده‌اند: اموالی که به سبب امامت به امام رسیده به امام بعدی می‌رسد ولی اموال دیگر به وراثت می‌رسد و از طرفی این مسئله از ارتکازات عقلائی بوده و همه عقلاء اموالی را که به سبب منصبی به

شخصی رسیده باشد، جدا از اموال شخصی آن فرد دانسته و اختیار و ولایت آن را با صاحبان بعدی منصب می‌دانند.

پس مشخص شد که قائلین به ملکیت شخصی امام نسبت به خمس مقبوض هیچ دلیلی بر ادعای خود نداشته و ادعای ایشان، مخالف اطلاق روایات در مورد تعلق خمس به امام (بدون تفریق بین مقبوض و غیر مقبوض)، روایات و ارتکاز عقلایی بوده و با نبود دلیل نمی‌توان گفت که خمس از ملک امامت به ملک شخصی امام انتقال یافته است و به مجرد اخذ آن توسط امام چنین انتقالی صورت نمی‌گیرد؛ از طرفی اگر قبول کنیم که خمس مقبوض به ملک شخصی امام در می‌آید، دیگر چه معنایی دارد که خمس را حق منصب امامت بدانیم بلکه باید قبل از قبض هم بگوییم که خمس حق شخصی امام است؛ چون اگر قرار باشد به مجرد اخذ، خمس به ملک شخصی در بیاید دیگر هیچ ثمره‌ای برای مستحق دانستن منصب امام باقی نمی‌ماند.

با توجه به مطالبی که در این بخش مطرح گردید، مشخص می‌شود که مشهور فقهاء با استناد به روایات، ولایت تمام خمس را بر عهده امام دانسته‌اند و تقسیم شش‌گانه‌ای که با توجه به ظاهر آیه و روایات مطرح کرده‌اند ناظر به ملکیت و اختصاص خمس نبوده و بلکه این تقسیم صرفاً برای بیان محل مصرف خمس بوده است. به عبارت دیگر، تمام خمس برای بیت المال است و امام معصوم با عنوان حاکم اسلامی، ولایت و سرپرستی تصرف آن را بر عهده دارد تا با توجه به مصالح عامه مسلمین که اداره زندگی اصناف سه‌گانه هم جزء آن‌هاست، آن را مدیریت و هزینه کند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲، ۶۶۲).

۲. متولی خمس در زمان غیبت

در این بخش با در نظر گرفتن مطالب بخش قبلی به بررسی متولی خمس در زمان غیبت پرداخته می‌شود.

۲-۱. مروری بر اقوال فقهاء

مرور اقوال فقهای قدیم در مورد متولی خمس در زمان غیبت، حکایت از تشتت آراء در بین آن‌ها دارد؛ به طوری که برخی قائل به اباحه تصرف شده و برخی فتوا به دفن شدن آن دادند و

برخی قائل به وصیت شده و فتوای برخی از فقهاء بدین صورت است که باید سهم اصناف را به خودشان داد و سهم امام را به امانت سپارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۱، ۲۶۳-۲۶۴) و برخی قائل به تخییر بین این اقوال شده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۰، ۱۲۷-۱۲۹)؛ ولی دلیلی برای هیچ‌یک از این اقوال وجود ندارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۱، ۲۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۲۰۰؛ حلی، ۱۴۱۰، ۱، ۴۹۸).

در قرن ششم تغییر محسوسی در فتاوی‌ای مربوط به متولی خمس در زمان غیبت ایجاد شده است. به احتمال زیاد نکته شروع این تغییر به فتوای محقق حلی برمی‌گردد، چون طبق یافته‌های این تحقیق، ایشان اولین فقیه‌ی هستند که ولایت خمس را بر عهده فقیه دانسته و گفته‌اند سهم امام باید توسط نائب امام در بین اصناف مصرف شود (حلی، ۱۴۰۸، ۱، ۱۶۷). بعد از ایشان، علامه حلی و شهید اول نیز با کمی تفاوت، ولایت فقیه در خمس را مطرح کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۴، ۵، ۴۴۴-۴۴۵؛ حلی، ۱۴۱۳، ۱، ۳۶۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ۱، ۲۶۲). فیض کاشانی و محقق سبزواری نیز قائل به مصرف تمام خمس توسط نائب امام و فقیه جامع‌الشرایط برای اصناف شده‌اند (کاشانی، بی‌تا، ۱، ۲۲۹؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۲۱۷-۲۲۳).

هرچند نویسندگان این تحقیق تمام کتب فقهی را بررسی نکرده است ولی با توجه به مباحث مطرح شده توسط تعدادی از فقهاء که کتب فقهی آن‌ها مورد توجه قرار گرفته است؛ می‌توان گفت: از قرن ششم به بعد مشهور فقهاء با همین روال پیش رفته و ولایت فقیه بر خمس را لازم دانسته‌اند؛ هرچند بعضاً در جزئیات این ولایت، باهم اختلاف نظر دارند؛ مثلاً مولی‌احمد نراقی در مورد سهم امام نظرشان این است که با وجود شخص عالم عادل که حاکم و جانشین از طرف امام بوده و آگاه به مصارف و مصالح شیعیان است، ولایت شخص دیگر جایز نیست؛ ولی در مورد سهم اصناف بدون بیان هیچ دلیلی ولایت فقیه را رد منکر شده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۰، ۱۳۶-۱۳۵). البته با توجه به صدر و ذیل مباحث ایشان در مورد خمس، احتمال دارد دلیل رد ولایت فقیه بر سهم اصناف، ناشی از مالک دانستن اصناف بر نصف خمس و عدم قبول ولایت امام حاضر بر تمام خمس بوده است (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۰، ۱۳۵). بطلان نظریه مالک بودن اصناف در بخش اول روشن شد.

صاحب جواهر هم با اینکه ولایت امام حاضر بر تمام خمس را لازم دانسته و مثل مشهور فقهاء تصرف در مازاد و جبران نقصان سهم اصناف را بر عهده امام دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶،

۱۵۵) ولی در مورد زمان غیبت فرموده‌اند: طبق ادله‌ای که نصف خمس را به اصناف نسبت داده‌اند، سهم آن‌ها به خودشان داده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۱۶۷) و سهم امام به فقیه داده می‌شود تا در اصناف موجود مصرف کند (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۱۷۷).

شیخ انصاری ابتدا فرموده: سهم اصناف به خودشان داده می‌شود ولی بعد از چند سطر گفته: بعید نیست که با ثبوت ولایت عامه فقیه، ولایت فقیه بر سهم اصناف را واجب بدانیم (انصاری، ۱۴۱۵، ۳۳۱، ب). در مورد سهم امام نیز گفته: باید در مصالح و امورات جامعه مصرف شود (انصاری، ۱۴۱۵، ۳۳۸) که ولایت این سهم نیز از دو طریق به فقیه می‌رسد:

۱. به خاطر ولایت عامه فقیه [و اینکه خمس متعلق به منصب امامت باشد] [ولی آنچه از

کلام شیخ به دست می‌آید ایشان خمس را برای ملک شخصی امام می‌دانند]

۲. به خاطر اینکه فقیه، نوعاً از آگاهی و بصیرت بالایی برخوردار بوده و بهتر می‌داند چه

چیزی به مصلحت افراد و جامعه است (انصاری، ۱۴۱۵، ۳۳۷).

البته با توجه به کلیت نظر شیخ در مورد ولایت فقیه، می‌توان گفت: ایشان ولایت فقیه بر تمام خمس را لازم می‌دانند؛ چون شیخ در کتاب «القضاء و الشهادات» به ولایت مطلقه فقیه اذعان کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ الف، ۴۸)، پس ولایت فقیه بر سهم اصناف ثابت می‌شود؛ چون علاوه بر اینکه قبلاً ولایت امام بر تمام خمس را ثابت کردیم، نظر مشهور فقهاء و خود شیخ همین بوده که ولایت تمام خمس بر عهده امام است (انصاری، ۱۴۱۵، ۳۴۰) و با توجه به مردود بودن نظریه مالکیت شخصی امام بر خمس، خمس متعلق به منصب ولایت و امامت بوده و فقیه با ولایت عامه خود بر سهم منصب امامت نیز ولایت دارد.

نظر سید یزدی: سهم امام به نایبش داده می‌شود ولی سهم اصناف را با اینکه می‌توان به خود آن‌ها داد ولی با توجه به آگاهی و شناخت بهتری که نایب امام به مصالح اصناف دارند، احتیاط این است که به نایب امام داده شود (سید یزدی، ۱۴۰۹، ۲، ۴۰۵).

مرحوم حکیم هم سهم امام را طبق ولایت عامه فقیه برای فقیه می‌دانند تا در پیش برد اهداف دینی مصرف شود؛ ولی سهم اصناف را بر عهده مالک گذاشته تا خودش به اصناف بدهد (حکیم، ۱۴۱۶، ۹، ۵۸۲-۵۸۵).

آیت الله خویی و سیستانی هم پرداخت سهم اصناف برای فقیه را مستحب دانسته و ولایت سهم امام را با فقیهی دانسته‌اند که نسبت به دیگر فقهاء به مصالح و نیازهای عمومی مردم آگاهی بیشتری داشته باشد (خوئی، ۱۴۱۰، ۱، ۳۴۷-۳۴۸؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ۱، ۴۱۳).

۱-۲. نقد و بررسی اقوال

این خلاصه‌ای از اقوال علماء در مورد ولایت خمس در زمان غیبت بود که بیان شد.

اقوال مذکور را به‌طور کلی می‌توان در سه قول تقسیم بندی کرد:

۱. در زمان غیبت کسی ولایت نداشته و باید وصیت یا دفن و یا... کرد.
 ۲. ولایت سهم امام با فقیه بوده و سهم اصناف توسط مکلف به آن‌ها داده می‌شود.
 ۳. ولایت سهم اصناف با فقیه بوده ولی سهم اصناف نیز با توجه به شناخت و آگاهی بیشتر فقیه به مصالح، مستحب است که توسط ایشان به اصناف داده شود. برخی هم طبق همین استدلال ولایت فقیه را بر سهم اصناف واجب دانسته‌اند.
- با توجه به بی دلیل بودن قول اول (طوسی، ۱۳۸۷، ۱، ۲۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۲۰۰؛ حلی، ۱۴۱۰، ۱، ۴۹۸) بطلان آن واضح بوده و نیاز به بررسی ندارد؛ ولی قول دوم و سوم که طرفدار زیادی داشته و مشهور فقهاء قائل به یکی از این دو قول شده‌اند، نیاز به نقد و بررسی دارند.
- قائلین قول دوم و سوم در مورد وجوب ولایت فقیه بر سهم امام اتفاق دارند و اختلاف آن‌ها مربوط به سهم اصناف است، به طوری که برخی ولایت فقیه در این سهم را هم واجب و برخی مستحب و برخی وجود چنین ولایتی را انکار کرده‌اند.

با توجه به مطالبی که در قسمت «متولی خمس در زمان حضور امام» نسبت به انحصار ولایت خمس مطرح شد، چنین اختلافی از اساس نباید به وجود می‌آمد؛ چون در آنجا با استناد به روایات و قول مشهور فقهاء، ثابت شد که متولی تمام خمس، امام معصوم بوده و اصناف فقط محل و مورد مصرف خمس هستند و امام به‌عنوان والی و حاکم جامعه و وظیفه دارد که نیاز اصناف را برآورده کند (طوسی، ۱۳۸۷، ۱، ۲۶۲؛ حلی، ۱۴۱۰، ۱، ۴۹۲؛ حلی، ۱۴۰۸، ۱، ۱۶۵؛ حلی، ۱۴۱۴، ۵، ۴۳۱-۴۳۲؛ کاشانی، بی‌تا، ۱، ۲۲۸؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۲۱۷-۲۲۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۱۵۵؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۱، ۳۴۰).

پس، هیچ تفکیکی بین سهم اصناف و سهم امام وجود نداشته و تمام خمس به صورت امر واحد، متعلق به امام است و به تبع آن، تفکیک بین متولی سهم امام و متولی سهم اصناف، در زمان غیبت هم هیچ توجیه قابل قبولی نمی‌تواند داشته باشد؛ بلکه باید «فقیه جامع الشرایط» و یا طبق تعبیر برخی از فقهاء، «فقیه حاکم» (حلی، ۱۴۱۳، ۱، ۳۶۵) ولایت همه آن را بر عهده داشته و نیاز اصناف را هم ایشان تأمین کند.

۲-۲. تعیین متولی خمس در زمان غیبت

بعد از اثبات ولایت فقیه بر تمام خمس، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این ولایت برای همه فقهاء ثابت است یا نه؟ به عبارت بهتر، آیا این ولایت مخصوص فقهی است که حکومت و ولایت جامعه را بر عهده دارد (ولی فقیه) یا فقهای دیگر (مراجع تقلید) هم از چنین ولایتی برخوردار هستند؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، باید علاوه بر توجه به مطلبی که در مقدمه تحقیق در مورد تفاوت ولی فقیه (حاکم) با مرجع تقلید گفته شد، به جهت تعلق خمس به امام معصوم نیز توجه شود.

۲-۱-۲. جهت تعلق خمس به امام:

با دلایل و شواهد مختلف می‌توان گفت که خمس متعلق به جهت و شأن حکومتی و امامتی امام است نه شأن فقاهتی:

الف) دلایل تعلق خمس به شأن حکومتی امام

۱. ارتکاز عقلایی: طبق ارتکاز عقلایی خمس و هر آنچه مربوط به مسائل اجتماعی و مدیریتی جامعه باشد باید در اختیار حاکم و متولی اداره امور جامعه قرار گیرد؛ یعنی اگر عقلاء در مورد این مسئله به کرسی قضاوت بنشینند حتماً خواهند گفت که جهت تعلق خمس به امام، مقام ولایت و حکومت امام است نه فقاهت ایشان. چون هیچ تناسبی بین فقاهت صرف و مدیریت مسئله اجتماعی و اقتصادی وجود ندارد و اگر کسی

برخوردار از علم فقه باشد ولی برخوردار از توان و منصب اجتماعی برای مدیریت نباشد، نمی‌تواند عهده‌دار چنین ولایتی باشد.

۲. روایات: دلالت روایات بر مطلب مورد نظر به دو صورت است: الف) تصریح روایاتی

که از خمس به‌عنوان بودجه حکومتی برای اداره جامعه نام برده‌اند: «فَأَمَّا وَجْهُ الْإِمَارَةِ - فَقَوْلُهُ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ - فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ - وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ» (عاملی، ۹، ۱۴۰۹، ۴۹۰) - ترجمه: وجهی [از وجوهی که در قرآن برای اسباب تأمین و اداره معیشت زندگی است] که برای ولایت و حکومت آمده؛ عبارت است از سخن خداوند که فرموده‌اند: آگاه باشید... - طبق تصریح این روایت، خمس متعلق به حاکم بوده؛ چون از خمس به‌عنوان منبع حکومت و کشورداری یاد شده که بیانگر منبع مالی حکومت است. ب) عناوینی که در برخی روایات برای انتساب خمس به امام به کار برده شده، بیانگر جهت تعلق خمس به جهت حکومتی امام است؛ مثل عبارت «اولی الامر من بعد الرسول» (عاملی، ۹، ۱۴۰۹، ۵۱۳) و «الحججه فی زمانه» (عاملی، ۹، ۱۴۰۹، ۵۱۵) و یا «للقائم بامور المسلمین» (عاملی، ۹، ۱۴۰۹، ۵۳۱) و «فَهُوَ لِلْوَالِي» (عاملی، ۹، ۱۴۰۹، ۵۲۰)، این عناوین فقط با جهت امامت و حکومت امام تناسب دارند.

۳. عدم تعلق خمس به فقهاء در عصر حضور امام: اگر خمس متعلق به جهت فقهاتی امام بوده و جهت امامت و حکومتی در آن دخیل نباشد، باید در زمان حضور ایشان فقهاء هم به‌صورت مستقل حق دریافت و تصرف در خمس را می‌داشتند درحالی‌که چنین چیزی وجود نداشته و طبق آنچه در تاریخ نقل شده، خمس توسط وکلای حضرات معصومین علیهم‌السلام دریافت می‌شده است (شاهرودی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۸۱).

ب) شواهد تعلق خمس به شأن حکومتی امام

۱. عباراتی که برخی از فقهاء در مقام تعلیل برای تعلق خمس بر امام آورده‌اند: به‌عنوان مثال، علامه حلی در کتاب تذکره، جهت تعلق خمس به امام را ولایت عامه امام دانسته‌اند (حلی، ۵، ۴۳۲، ۱۴۱۴)؛

۲. تصریح برخی از فقهاء به بیت المال و منبع مالی بودن خمس برای حکومت اسلامی

(امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲، ۶۵۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۱، ۶۹).

پس، باتوجه به تفاوت ولی فقیه و مرجع تقلید و همچنین جهت تعلق خمس به امام معصوم، خمس باید در اختیار فقیهی قرار بگیرد که ولایت و حکومت بر امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را بر عهده داشته و آگاه به مصالح جامعه مسلمین باشد.

با توجه به کلام فقهاء در مورد ولایت فقیه بر خمس، بیشتر متوجه صحت این نظر می‌شویم: چون همان‌طور که در مبحث «مرور اقوال فقهاء» ذکر شد، فقهاء، علم، آگاهی و بصیرت بیشتر فقیه را دلیل ولایت ایشان بر خمس دانسته (انصاری، ۱۴۱۵، ۱، ۳۳۸؛ یزدی، ۱۴۰۹، ۲، ۴۰۵؛ حکیم، ۱۴۱۶، ۹، ۵۸۷-۵۸۲؛ خونی، ۱۴۱۰، ۱، ۳۴۸) و این ولایت را از جهت حاکم و جامع شرایط بودن، بر عهده فقیه قرار داده (حلی، ۱۴۱۴، ۵، ۴۴۴؛ حلی، ۱۴۱۳، ۱، ۳۶۵؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۲۲۲) و گفته‌اند: خمس باید به فقیه اعلیٰ داده شود که نسبت به مسائل عمومی جامعه آگاهی داشته باشد (سیستانی، ۱۴۱۷، ۱، ۴۱۳) و ولایت شخص دیگر را با وجود شخص عالم عادل که حاکم و جانشین از طرف امام بوده و آگاه‌تر و بصیرتر به مصارف و مصالح شیعیان باشد، جایز ندانسته‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۰، ۱۳۵-۱۳۶).

با دقت در مطالبی که نقل شد، واضح و مبرهن است که فقاقت صرف، برای ولایت بر خمس، کفایت نمی‌کند؛ بلکه کسی می‌تواند متولی خمس باشد که علاوه بر فقاقت، تقوا و آگاهی به مسائل و مصالح اجتماعی نیز داشته باشد، به عبارت دیگر فقط فقیه جامع شرایط که عبارت باشد از فقیه برخوردار از دو ویژگی «تقوا» و «کارایی در مقام مدیریت جامعه و تأمین مصالح آن» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۹۱) می‌تواند ولایت خمس را در زمان غیبت بر عهده داشته باشد و با توجه به این که خمس یک مسئله اجتماعی بوده و در مسائل اجتماعی و امور مربوط به اداره جامعه، مرجع تصمیم‌گیری واحدی لازم است و این مرجع واحد همان ولی فقیه حاکم است که اطاعت او بر همه، حتی بر فقهای دیگر لازم است؛ همچنان که خود مراجع و فقهاء در بحث‌های فقهی خود گفته و نوشته‌اند که اگر یک حاکم شرعی حکمی صادر کرد، هیچ فقیه دیگری حق نقض حکم او را ندارد. از موارد بسیار مشهور آن هم، قضیه تنباکو و حکم مرحوم میرزای شیرازی است که وقتی ایشان حکم کرد که «الیوم استعمال تنباکو حرام و مخالفت با

امام زمان علیه السلام است» همه، حتی مراجع و علماء و فقهای دیگر هم آن را گردن نهادند؛ زیرا که این کار مرحوم میرزای شیرازی نه اعلام يك فتوا و نظر فقهی بلکه صدور يك حکم ولایتی بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۱۲۶).

پس علاوه بر ارتکاز عقلایی و روایات، کلام فقهاء نیز تعلق خمس بر منصب حکومت و ولایت را ثابت می‌کند به همین دلیل، همان‌طور که خمس در زمان حضور متعلق به شأن حکومتی و ولایتی امام بوده در زمان غیبت هم، این ولایت بر عهده فقیهی است که علاوه بر فقاہت، از تقوا و کارایی اداره جامعه و تأمین مصالح آن، برخوردار بوده و در منصب حکومت واقع شده باشد. و با توجه به اینکه وجود مراجع متعدد در مسائل اجتماعی موجب هرج و مرج اجتماعی می‌شود، ولایت خمس نیز مثل دیگر مسائل اجتماعی باید متولی واحدی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

ولایت تمام خمس به صورت امر واحد، بر عهده امام است. تقسیم شش گانه‌ای هم که مشهور فقهاء با توجه به ظاهر آیه، مطرح کرده‌اند هیچ منافاتی با این نظر نداشته بلکه مشهور و بلکه قریب به اتفاق فقهاء، ولایت تمام خمس را به صورت امر واحد بر عهده امام می‌دانند.

اصناف مذکور در آیه، یکی از موارد مصرف خمس هستند که شارع به خاطر تکریم شأن سادات، صدقه را برای آن‌ها ممنوع کرده و تأمین نیازهای فقرای سادات را مستقیماً بر عهده حاکم قرار داده است.

خمس، متعلق به منصب ولایتی و حکومتی امام بوده و ایشان نمی‌توانند آن را در مصارف شخصی هزینه کنند و هیچ فرقی بین خمس مقبوض و غیر مقبوض از جهت عدم مالکیت شخصی امام، وجود ندارد.

تعلق خمس برای امام و ولایت ایشان بر خمس به خاطر شأن حکومتی امام بوده و هیچ تناسبی بین فقاہت صرف با مدیریت خمس وجود ندارد؛ به همین دلیل در زمان غیبت امام با وجود ولی فقیهی که حاکم بر امور جامعه هست، شخص دیگری حق ولایت بر خمس را نمی‌تواند داشته باشد.



متولى الخمس وما حضور المعصوم وغيابه

إبراهيم على زادة¹

الملخص

الخمس أحد مصادر توفير جزء من احتياجات المجتمع ويحتاج إلى ولى يجب تحديده حتى يكون رأس مال كبير أكثر كفاءة لتحسين الوضع الاقتصادى والاجتماعى للمجتمع. هذا التحقيق بالنهج المكتبى وطريقة وصف المحتوى وتحليله ارتكز على آية الخمس والروايات المتعلقة بالولى للخمس، بالإضافة إلى آراء الفقهاء المشهورين، بهدف تحديد الولى الخمس فى عصرى حضور الإمام معصوم وغيابه. ولتحقيق هذا الهدف قام أولاً بمعالجة الغموض فى الكلمة المشهورة بخصوص حصة الطوائف المذكورة فى الآية (اليتامى والفقراء وابن السبيل) وأثبت أن الخمس كله للإمام. و كانت الطوائف أحد استخدامات الخمس ولم يكن لأحد للخمس ولاية إلا الإمام؛ وكذلك بيان أن الخمس للإمام المعصوم وذكر أدلته، وكذلك بالانتباه إلى الفرق بين الولى الفقيه ومرجع التقليد، أثبت أنه مع وجود الولى الشرعى الذى يحكم شؤون المجتمع لا يمكن للفقهاء الآخرين أن يستقلوا بالخمس.

الكلمات المفتاحية

الخمس، الإمام، الولى الفقيه، الحاكم، متولى الخمس، مدة الغياب.

1. طالب مستوى الرابع فى المدرسة الامام على بن موسى الرضا^{عليه السلام} العالمية الفقهية بقم.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین، ۱۴۰۴ق، «معجم مقاییس اللغة»، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۲. اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، ۱۴۱۶ق، «مجموعه فتاوی ابن جنید»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳. امام خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۴۲۱ق، «کتاب البیع»، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، تهران.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی، ۱۴۱۵ق، «القضاء والشهادات»، چاپ اول، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی، ۱۴۱۵ق، «کتاب الخمس»، چاپ اول، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
۶. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ق، «المقنعة»، چاپ اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمة الله علیه، قم.
۷. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۲۷ق، «صراط النجاة»، چاپ اول، دار الصدیقة الشهيدة، قم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۲ش، «ولایت فقیه. ولایت، فقاہت و عدالت»، چاپ پانزدهم، مرکز نشر اسراء، قم.
۹. حائری یزدی، مرتضی بن عبد الکریم، ۱۴۱۸ق، «کتاب الخمس»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۰. حکیم، سید محسن طباطبایی، ۱۴۱۶ق، «مستمسک العروة الوثقی»، چاپ اول، مؤسسه دار التفسیر، قم.

۱۱. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰ ق، «السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى»، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۲. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۴ ق، «تذکره الفقهاء»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۱۳. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ ق، «قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۴. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ق، «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام»، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۵. خویی، سید ابو القاسم موسوی، ۱۴۱۰ ق، «منهاج الصالحین»، چاپ ۲۸، نشر مدینه العلم، قم.
۱۶. سیستانی، سید علی حسینی، ۱۴۱۷ ق، «منهاج الصالحین»، چاپ پنجم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، قم.
۱۷. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ۱۴۲۳ ق، «کفایة الأحكام»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۸. شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۵ ق، «کتاب الخمس»، چاپ دوم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۱۹. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۱۵ ق، «الانتصار فی انفرادات الإمامية»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۰. شهید اول، عاملی، محمد بن مکی، ۱۴۱۷ ق، «الدروس الشرعية فی فقه الإمامية»، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۱. صاحب بن عباد؛ إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، «المحیط فی اللغة»، چاپ اول، عالم الكتاب، بیروت.
۲۲. صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ ق، «من لا یحضره الفقیه»، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

۲۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق، «المبسوط فی فقه الإمامیة»، چاپ سوم، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، تهران.
۲۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ ق، «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى»، چاپ دوم، دار الكتاب العربی، بیروت.
۲۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، «تهذیب الأحكام»، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۲۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، «وسائل الشیعة»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ ق، «کتاب العین»، چاپ دوم، نشر هجرت، قم.
۲۸. فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، «المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير»، چاپ دوم، مؤسسه دار الهجرة، قم.
۲۹. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، بی تا، «مفاتیح الشرائع»، چاپ اول، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، قم.
۳۰. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، «الکافی»، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲ ش، «کاوش‌ها و چالش‌ها (ج ۲)»، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶ ش، «نگاهی گذرا به ولایت فقیه»، چاپ دوازدهم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم.
۳۳. مظفر، محمد رضا، ۱۴۳۰ ق، «اصول الفقه»، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۶ ق، «انوار الفقاهة- کتاب الخمس و الانفال»، چاپ اول، انتشارات مدرسة الامام علی بن أبی طالب عليه السلام، قم.

۳۵. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، ۱۴۱۳ ق، «المکاسب و البیع»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۶. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن، ۱۴۰۴ ق، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵ ق، «مستند الشیعة فی أحكام الشریعة»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۳۸. واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی، ۱۴۱۴ ق، «تاج العروس من جواهر القاموس»، چاپ اول، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
۳۹. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، ۱۴۰۹ ق، «العروة الوثقی»، چاپ دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.

ب) مقالات

۴۰. تقی‌زاده چاری رمضانعلی؛ پیردهی حاجی کلا علی، «تأملی در مالکیت خمس در عصر غیبت»، فقه مقارن، سال چهارم، شماره هشت، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۱۷-۱۳۵.
۴۱. کینخا مهدی؛ رزمی محسن، ۱۳۹۱، «تعلق خمس به حاکم اسلامی»، فقه و تاریخ تمدن، سال نهم، شماره چهار، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۱-۱۴۶.
۴۲. نیک‌زاد عباس، «تأملی پیرامون صاحبان (مستحقین) خمس»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره پنجاه، زمستان ۹۶، صص ۱۶۱-۱۷۸.